

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم شیخ بعد از ادله ای که اقامه فرمودند بر صحت بیع فضولی ادله ای بطلان را آوردند و گفتند به ادله ای اربعه به آن تمسک شده است . سومی اش اجماع بود که خوب حالا اینها را دیگر خواندن خیلی ندارد . عرض کردم اینها مشکلش سر مساله نیست اینجا نیست مشکلش سر این دعاوی اجماع در کلمات اصحاب ماست البته در خود اهل سنت هم در مساله ای اجماع این طور نیست که صاف صاف باشد خیال کنند مشکل ندارند ، آنها هم مشکل دارند خصوصا در کتاب هایی که در قرن ششم و هفتم و اینها نوشته شده است می گویند اصلا چطور دنیای اسلام به این بزرگی شده است ما چطور علمای اسلام را جمع بکنیم مشکل دیگرشان این شد که اصلا چطور اجماع پیدا بشود .

و لذا عرض کردیم در دنیای اسلام یکی خود مساله ای اجماع را حجت گرفتند و عرض کردیم حجیتش هم به معنای مصدر تشریع یعنی اگر علما جمع شدند و یک حکم الهی را برداشتند می توانند تخصیص بزنند کتاب را مثلا فرض کنید بگویند الان شرایط مساعد نیست در ایام حج مثلا قربانی نباشد ، این اجماعی که آنها می گویند مراد این است ، این اجماع است .

و طبعاً از همان اوائل هم این محل کلام بود ، مالک امام مذهب به اصطلاح اهل مدینه است به قول خودشان ایشان خصوص اجماع علمای مدینه را قبول می کند ، اجماع علما را مطلقاً ، آخر آن آسان تر است اجماع جمع کردن و لذا در کتابش زیاد دارد والذی وجدنا اهل العلم ببلدی هذا یقولون کذا ، والذی علیه مثلاً علماء بلدنا هکذا این دارد . که عرض کردم کتاب هم نوشتند لا اقل من کتابش را یادم می آید داشته باشم مسائلی که مالک ادعای اجماع کرده که شمارشش هم ۳۰۱ مساله است ، البته تعابیرش در همه اجماع نیست همین که نزدیک اجماع است .

و اگر مطلب ایشان یعنی آن ۳۰۱ مساله را نگاه کردند یکی از مواردی است که برای فقه ما خیلی موثر است اولاً عرض کردم فقه شیعه در مدینه صادر شده صدورش ابتداء از امام سجاد بعد امام باقر که رشد پیدا کرد زمان امام صادق هم که دیگر خیلی بیشتر شد لکن تدوینش در کوفه است نزدیک ۹۰ درصد تدوین در آن زمان امام صادق در کوفه است مقدارش هم ۶-۵ درصد در بصره است یک مقدار خیلی مختصری هم قم و آذربایجان و اینها خیلی کم ، خود مدینه هم کم است اصولاً در مدینه شیعه کم بودند .

عرض کنم که و لذا این دو تا فقه ، فقه مدنی و فقه کوفی در روایات ما خیلی اثر گذارند ، آقایان این را دقت بکنند . فقه مدنی به خاطر اینکه ائمه علیهم السلام آنجا بودند ، فقه کوفی هم به خاطر تدوین و به خاطر خصائصی که مکتب کوفه اصولا داشت و لذا چون مالک هم خودش در کتاب موطنی از امام صادق نقل می کند می گوید حدثنی جعفر بن محمد خوب کوچکتر هم بوده از امام دارد نقل از امام صادق دارد لذا بعضی ها تمایل دارند که این مواردی را که ایشان ادعای اجماع کرده این موارد مثلا به درد شیعه می خورد ما می خواستیم یک چیزی بگوییم که به درد ما بخورد .

چون ما بنا این است که شیعه به اجماعاتی عمل بکند که کاشف از قول امام باشد گفتند این اجماعات چون وقتی می گوید وجدت اهل العلم امام صادق هم جزو اهل علم است خوب مسلم ، اهل العلم بیلدی شامل کلام امام صادق هم می شود ، خودش این را من نگاه کردم خیلی از مسائلی را نگاه کردم دارد مسائلی یعنی موارد اتفاق نظر با ما زیاد دارد انصافا به اجمالا به درد کار می خورد اما موارد انفراد هم دارد که ایشان نقل می کند لکن در مذهب ما نیست آن هم دارد لکن اکثریت آنها بی هست که دارد با مذهب ما می خورد .

یکی از حضار : در مکتب خود مالک می تواند بگوییم اینها نشان می دهد که نظر پیغمبر چیست یا نه علمای مدینه خصوصیت خاص دارند .

آیت الله مددی : علمای مدینه خصوصیت خاص دارند .

یکی از حضار : آن وقت در زمان خودش یا بعد هم

آیت الله مددی : اگر بخواهد رای پیغمبر بگوید کاشف می گوید مثل شیعه می شود ، نه آن اجماعی که مصدر تشریع است .

عرض کردیم اجماع کلا در دنیای اسلام گاهی به معنای مصدر تشریع است گاهی به معنای طریق است یعنی مثل امارات است نزد شیعه مثل امارات است اما نزد اهل سنت مشهور اهل سنت خودش جزو مصادر تشریع است اجماع اهل مدینه جزو مصادر تشریع است نزد مالک ، خوب اجماع العتره هم زیدی ها دارند اجماع الصحابه هم حضرات ظاهری ها دارند ظاهری ها یک مکتب فقهی هستند مثل اخباری های ما به آنها می گویند ظاهری آنها اصطلاحا ظاهری می گویند اما آنها اجماع صحابه را ارجاعش می دهند به کشف قول عن رسول الله مثل ما آنها هم اجماع را قبول ندارند خود ظاهری ها این دو تا حجت معروف دو تا مصدر معروف را که اهل سنت قبول دارند یکی اجماع یکی عقل قیاس آنها نه قیاس را قبول دارند نه اجماع را قبول دارند مثل ما هستند فقط کتاب و سنت از کتاب و سنت خارج نمی شوند . ظاهری ها فقط به همین دو تا عمل می کنند علی ای حال اجماع صحابه را نقل می کنند .

بله یک مشکل دیگر که این در کلام مالک این مشکل نیست من چون مطالبی را الان نقل می‌کنم چون ممکن است به این زودی‌ها به آن برخورد نکنیم خیلی مهم است از این جهت ، این که از کجا بدانیم اجماع صحابه است این نکته است ، چون خیلی اقوال صحابه نقل نشده است در این کتاب محلی گاهی یک مطلبی را از دو تا سه تا صحابه نقل می‌کند می‌گوید فصار اجماعا خوب این که به درد نمی‌خورد، یعنی اجماعاتی را که ظاهری‌ها از صحابه نقل می‌کنند ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم به لوازم کلام نمی‌توانیم کاشف از قول امیرالمؤمنین بگیریم ملتفت شدید ؟ نمی‌توانیم بگویم این اجماع است ، نکته‌ی فنی است دیگر عرض کنیم اینجا .

این اجماعی را که آنها می‌گویند به عنوان اجماع صحابه نمی‌توانیم بگویم پس این کاشف قول امیرالمؤمنین هم همین است چون صحابه هستند دیگر امیرالمؤمنین هم جزو صحابه است ، چرا چون از یک صحابی اجماع نقل نمی‌کنند ، بلکه یک بحث دیگری دارد اهل سنت شبیه به این است این با آن اشتباه نشود .

اگر صحابی بگوید کنا نؤمر بهذا ونهینا عن هذا یا کنا نقول فی زمان رسول الله کذا این بحث کردند که آیا این هم حجت است یا نه آن بحث دیگری است بحث اجماع بحث دیگری است . علی ای حال پس این نکته روشن بکنم برای شما اجماع صحابه‌ای که ظاهری‌ها ادعا می‌کنند به درد ما نمی‌خورد به هر حال ، چون راه اجماعشان راه غلطی است گاهی راه سه تا چهار تا صحابه را نقل می‌کند می‌گوید ولا نعرف لهم مخالفا فصار اجماعا این طوری راه اجماع را این جوری می‌بینند خوب طبیعتا این کافی نیست .

اما وقتی مالک می‌گوید اجماع علماء بلدنا آن دیده است و رأیت اهل بلدنا یقولون دقت کردید ؟ این ممکن است بگویم کاشف از قول امام است ممکن است بگویم امام صادق داخل در این اصحاب هست چون می‌گوید رأیت ، وجدت اهل العلم ببلدی هذا یقولون پس آن که در موطئ مالک آمده می‌شود کارش بکنیم که به درد ما بخورد اما آنکه در فقه ظاهری آمده به عنوان صحابه ، اجماع صحابه یک مشکل اساسی اش صغرایش است حالا کبرایش به جای خودش آن صغرایش مشکل دارد ، این در محلی چون من خیلی به محلی مانوس هستم از همان اوایل که نجف بودیم دوران مجردی بود خیلی محلی را زیاد خواندم بیش از بقیه‌ی کتب زیاد هست در کتابش ، که می‌گوید سه تا چهار تا صحابه را نام می‌برد بعد هم می‌گوید فصار ، ولا نعرف لهم مخالفا و صار اجماعا این اجماع خیلی به درد نمی‌خورد ، اما اجماع مالک چرا حالا یک مطلب دیگر هم که این خودش درد و دلی است .

در یکی از این مجلدات معجم الان یادم رفته یک روایتی را نقل می‌کند از نمی‌دانم کشتی است کیست از مالک نقل می‌کند بعد مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند مالک لیس بثقة این خوب نیست راجع به امام مذهب نقل کردن عادی اش که خوب خلاف ظاهر است ایشان توثیق نمی‌کنند مالک را حالا به هر حال نمی‌دانم خودشان توجه فرمودند یا نه .

طبعاً بعضی از آقایان ما هم روی همان قواعد رجالی که متعارف است چون متأسفانه یک روایتی داریم الان در ذهنم نیست روایت کجاست در کشتی است یا در همین خصال و امالی ، ابن ابی عمیر از مالک نقل می‌کند بعضی از آقایان ما توثیقش را از راه ابن ابی عمیر کردند ابن ابی عمیر از ایشان ، راجع به ائمه‌ی مذهب اینها نمی‌توانستند دروغ بگویند شرایط اجتماعی مساعد نبود نمی‌توانستند اهل علم آن سال‌ها بگویند من نگفتم این حرف را ، وضع اجتماعی در آن حدی نبود که بتواند مثلاً کسی که شاگرد امام صادق است و خدمت امام رسیده یک مطلبی را به نحو دروغ بگوید .

علی ای حال مسالهی اجماع در

یکی از حضار : امام صادق با ابو حنیفه محاجه می‌کند این دیگر واضح است

آیت الله مددی : محاجه‌اش با او درست است اما با مالک کمتر است ، چون به حساب خودش فقیه مدینه بود و عرض کردیم با ابو حنیفه چون ابو حنیفه اصولاً بد نام است خود همین مالک راجع به ابو حنیفه می‌گوید این اسانید متعدد دارد و صحیح هم هست ، لم یولد فی الاسلام مولود اشم من ابی حنیفه این را دارد مالک دارد علی ای حال ما این را از امام صادق نداریم آن تندی‌هایی که اهل سنت نسبت به هم دیگر دارند ما نسبت به آنها نداریم آنها با هم دیگر بدتر بد زبانی می‌کنند تا ما

یکی از حضار : استاد نسبت به ابو حنیفه می‌شود بگوییم لیس بثقة ؟ چون نسبت به ائمه

آیت الله مددی : قبول نکردند ،

یکی از حضار : نه شما می‌گویید نسبت به اینها اصلاً نمی‌شود بگوییم چون

آیت الله مددی : نه آن اصلاً می‌گوییم وضعش فرق می‌کند آن حتی شما بیاورید کتاب تاریخ بخاری را بیاورید به نظرم ترکوه می‌گوید

ابو حنیفه نعمان بن ثابت تصریح می‌کند این تصریح دارد خوب خود ابو حنیفه را تصریح دارند .

عرض کردم این کتاب میزان الاعتدال که مرد بی انصافی هم هست به قول خودش سعی کرده ائمه‌ی شان را اسمشان را نیاورند آن می‌گوید اینها درش جرح و تعدیل و صحبت ، خوب می‌دانید اینها جرح هم شده است ، شخصی است به نام اسماعیل بن حماد بن نعمان یا اسماعیل بن حماد این نوه‌ی ابو حنیفه است اسماعیل پسر حماد بیاورید روی عن ایبه عن جده یعنی از پدرش از جدش ابو حنیفه قال ابن عدی ثلاثهم ضعفاء خود رجالیانشان دارند یعنی خودش و پدرش و جدش ابو حنیفه خود رجالین اهل سنت در باره‌ی او دارند نمی‌خواهد ما چیزی بگوییم .

یکی از حضار: اسماعیل بن حماد بن نعمان بن ثابت کوفی عن ایبه عن جده قال ابن عدی ثلاثهم ضعفاء

آیت الله مددی: بله ثلاثهم ضعفاء .

آن وقت تاریخ بخاری را بیاورید آخر بخاری در بین اهل سنت انصافا هم از این جهت راست است خیل مودب است این کذاب و وضاع و اینها ، مثل شیخ طوسی ، شیخ هم تقریبا از این الفاظ کم دارد ، عرض کردم در رجالین ما کسی که خیلی تند است ابن غضائری است وضاع و کذاب و اینها زیاد دارد باز نجاشی از ایشان مودب‌تر است انصافا و شیخ از هر دویشان عبارتش آرام‌تر است مرحوم شیخ طوسی عبارتی که دارد آرام‌تر است ، اما ابن غضائری خیلی نه .

آن وقت این بخاری نزد اهل سنت اینها یک ارتکازاتی است در ذهنتان باشد خیلی در حدیث و اینها نافع است اصولا تند نیست عبارتش وضاع و کذاب و اینها نمی‌گوید بخاری خیل مراعات ادب در شان روات به اصطلاح تاریخ بیاورید نعمان بن ثابت را بیاورید یک چیزی شبیه ترکوه من در جایی دیدم الان چون ما ها خیلی بالاخره به هر حال آشنایی با کتب آنها نیستیم با اینکه مطالعه می‌کنیم در جایی دیدم که این اشد الفاظ ضعیفی است که بخاری دارد کلا اشد الفاظ ضعیفی که بخاری دارد در مورد ابو حنیفه به کار برده است ، علی ای حال این را یکی از حضار: نعمان بن ثابت ابو حنیفه‌ی کوفی مولا لبنی تیم الله ثعلبة روی عنه ابان بن قوام و یک سری اشخاصی کان مرجئا سکتوا عنه و عن رأیه

آیت الله مددی: سکتوا عنه ببینید می‌گویند احترام کرده است ، اصلا هیچ چیزی نگفته این می‌گویند بزرگترین جرحش این است اصلا تعبیر جرحش ، جرح شدیدش این است سکتوا عنه آنجا هم آن ابن عدی که صاحب کامل که یکی از کتب معروف آنهاست الکامل فی الضعفاء ۸ جلد است من هم دارم کتاب قشنگی است انصافا خیلی زحمت کشیده قبول نداریم بعضی از بزرگان ما هم بد و بیراه گفتند ، علی ای حال آن که اصلا

یکی از حضار: آقای خوئی روایتی از مالک نقل کرده است چیست؟

آیت الله مددی: یادم نیست نه در معجم من دیدم قطعاً من دیدم نه اینکه احتمالاً که مالک لیس بثقة ایشان کلمه‌ی مالک را به کار می‌برد یک روایتی است به نظرم از کشی باشد احتمال می‌دهم روایتش از کشی باشد چون ایشان عادتاً روایت کشی را می‌آورد در رجالشان بعد فرمودند او لم یثبت وثاقتة او لیس بثقة شاید لم تثبت وثاقتة .

علی ای حال که ایشان راجع به او دارند اما اصولاً علمای ما متعرض نشدند عرض کردم همین طور که مرحوم شیخ طوسی قدس الله سره بحث حجیت خبر را آورد عرض کردم بحث حجت خبر در میان اهل سنت روی خبر ثقه عدل و اینها رفته در میان ما محدود است شیخ طوسی در عده می‌گوید شرط اول این است که امامی باشد خودش هم بعد هم سند به امام منتهی بشود ما الان روایات زیادی در کتب اهل سنت داریم از محمد بن مسلم به امام منتهی نمی‌شود به آنها هم عمل نمی‌کند شیعه، شیعه در یک مدار بسته‌ی محدودی حرکت می‌کند اهل سنت این جور نیستند حتی خوارج، خوارج من گاهی دیدم در بعضی از کتاب‌های متاخرشان از بخاری و اینها نقل می‌کنند، از بخاری و محمد بن مسلم ما ها نقل نمی‌کنیم نه.

علی ای حال کلمه‌ی اجماع در دنیای اسلام یک مشکلات خاص دارد و من یک نکته‌ای را عرض کردم خوب در ذهن آقایان باشد در باب اجماع این طور نیست که اول از رسول الله مطلبی نقل کرده باشند بعد عمل کرده باشند این را دقت کنید مثلاً رسول الله فرموده باشد در یک مساله ببینید علما چه گفتند اگر اجماع کردند اول عمل کردند بعد برایش دلیل پیدا کردند، اول عمل کردند اول دنبال اجماع رفتند بعد گشتند دنبال اینکه دلیل برایش پیدا بکنند.

عرض کردیم این دو تا عنوان یکی اجماع یکی قیاس در تاریخ اسلام زمان دومی وارد اسلام شد در حقیقت اول عمل کردند این شد و چون به اصطلاحشان اینها خلفای راشدین بودند رای اینها ماند و عرض کردیم اجماعی را که آن مرد ادعا می‌کرد این یک مجمعی داشت مجلس مشورتی داشت ۳۰ نفر بودند در این کتاب فتوح البلدان دارد کتاب‌های تاریخی دارد اصولاً ۱۵ نفر از انصار بودند ۱۵ نفر هم از مهاجرین مثل علی بن ابی طالب و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و اینها از مهاجرین بودند و عرض کردم ابن عباس جزو اینها نیست بعضی‌ها خیال می‌کنند چرا چون ابن عباس خیلی باهوش بود زمان آن دومی در حدود ۱۳ - ۱۲ ساله بوده ۱۴ ساله بوده مثلاً ۱۸ - ۱۷ ساله بود با استعداد بود خود شخص دومی از او استشاره می‌گرفت صحبت می‌کرد طرح می‌کرد چون جوان با استعدادی بود اما جزو اعضاء مجمع مجلس مشورتی‌اش نبود ۳۰ نفر هستند.

این مساله‌ای را می‌آمد با آنها مطرح می‌کرد به عنوان مساله‌ی جدید و رأی گیری می‌کرد همین مساله‌ی اراضی خراجی را همین طور نوشتند دیگر مثلاً اراضی خراجیه که مطرح شد که عراق را گرفتند مثل طلحه یا زبیر می‌گفتند آقا این را تقسیم کنید تمام زمین عراق را بین نیروهای جنگنده و مبارز و نیروهای رزمنده تقسیم بکنید مثل اینکه منقول را تقسیم می‌کنیم غیر منقول را هم که اراضی باشد تقسیم کنید مثلاً بگویید آقا ۱۰۰ هکتار ۱۰ هکتار یکی این طور

مثل علی بن ابی طالب گفتند نه این را زمین‌های درآمد زا خراجی یعنی درآمد اصلاً خراج یعنی درآمد این را جزو زمین‌های درآمدزا قرار بدهیم به این معنا که زمین را به افراد بدهیم پولش را بگیریم بریزیم در بیت المال به عامه‌ی مسلمین بدهیم ، این زمین‌های درآمدزا را می‌گویند آن

یکی از حضار: مثل انفال حساب کرده

آیت الله مددی: انفال نیست نه جزو غنائم است ، جزو انفال نیست در روایات انفالی که ما داریم این زمین نیست .

علی ای حال گفت این را جزو اراضی خراجی اسمش در فقه ما شد اراضی خراجیه در آنجا دارد که یک ماه مثلاً مشورت می‌کرد بالا و پایین می‌کردند آخرش تصمیم به این شد که همین رأی تصویب بشود بعد از این رأی تصویب می‌شد می‌آمد روی منبر می‌گفت بنا به این شد آن اجماع را اصلاً لذا آن کلمه‌ی اجماع اهل حل و عقد آن کلمه‌ی اهل حل و عقد نکته‌اش اینجا بود اجماع اهل حل و عقد اینجا بنایشان به این شد که این کار را بکنیم ما .

و لذا خیلی هم پول بود دیگر ، یک روایت دارد که ابو هریره می‌گوید من بحرین که رفتم از طرف آن دومی و برگشتم ۵۰۰ هزار درهم با خودم آوردم صبح زود رفتم در خانه‌ی همان خواب بود از خواب بیدارش کردم گفتم از بحرین آمدم گفت می‌گذاشتی بعد گفتم بگو این ۵۰۰ هزار درهم است گفت اصلاً این قدر ذوق زده شد گفت تو خوابی بیداری اصلاً خیال نمی‌کرد ۵۰۰ هزار درهم مثلاً بیاورم .

خود زمین عراق سال اولش که به حساب ایشان دو ، سه نفر را فرستاد خیلی عجیب است انصافاً هم هوش و استعدادهای عجیبی با شتر از جنوب عراق تا شمال عراق ، شمال عراق در آن وقت همین شهر تکریت بود شمال عراق را عراق حساب نمی‌کردند همین بالای سامراء آنها را حساب کردند با شتر زمین‌ها را اندازه گیری کردند و مثلاً جاهایی که مرداب مانند بود آب جمع شده بود زمین‌هایی که بلند بود قابل کشت نبود آنها را استثناء کردند دیوان تشکیل دادند دیوان اولین بار در دنیای اسلام آن وقت تشکیل شد به این آقا مثلاً ۱۰۰ هکتار دادند به آن آقا ۲۰ هکتار دادند و اینها به حساب اجاره کردند پول‌ها را دادند برای بیت المال و مجموعش ۳۶ میلیون جریب شد .

تقریباً هر جریب به نظرم ۱۳۰ متر ۱۴۰ متر است ، علی ای حال ۳۶ میلیون جریب زمین شد ، زمین را ضبط کردند با همان شتر با همان وسایل خیلی بسیط عادی ، یک چیز عجیب آدم وقتی می خواند تاریخ را واقعا تعجب می کند از این قابلیت هایی که اینها داشتند و در سال اول فقط خراج عراق ۱۸ میلیون درهم بود بینید برای ۵۰۰ هزار درهم خودش را ، سال اول ۱۸ میلیون بعد ۲۴ میلیون بعد ۳۶ میلیون و الی آخره ، یک قسمت هایی هم که قسمت های دور و بر خود کاخ کسری بود که الان هست دیگر ایوان مدائن ، آنجا بود آنها بهترین زمان های عراق بود خراج آنجا ۵۰ میلیون بود آن دور و بر زمین های فوق العاده حاصل خیز بود غرض این که اموال فراوان آمد که این طوری بود .

آن وقت اجماع را این طوری درست کرد یا به حسب قیاس و قواعدی که خودش داشت که رأی می گفتند قیاس و اجماع در دنیای ما از زمان او شروع شد و جزو ارکان فقه شد آن وقت آمد به آن عمل کردند بعد دنبال دلیل گشتند ، لا تجتمع امتی علی خطر از این حرف هایی که گفتند اینها حرف های بعد بود و الا دقت بکنید این طور نبود که مثلاً از رسول الله مطلبی نقل بکنند رسول الله بگویند شما اجماع بکنید اتفاق نظر بکنید اگر اتفاق نظر کردید این حجت است این نزد خدا حجت است و شما می توانید ، این را خوب دقت کنید .

آن وقت اجماع در شیعه باز یک تاریخ دیگری دارد تاریخ آنها آن طور که دیگر حالا یکی اش را گفتیم بس است یک وقت دیگر باز برای این

یکی از حضار : استاد بیعت با اولی را اجماع می دانستند .

آیت الله مددی : چرا آن هم دارد این را مرحوم شیخ در رسائل دارد آقایان نجفی هم معتقدند امام زمان به زبان ایشان جاری کرده است الذی هو الاصل لهم الاصلح این عبارت را در رسائل دارد الاجماع الذی هو الاصل لهم وهم الاصلح دور لازم می آید ، الذی هو الاصل لهم وهم الاصلح من عده ای از مشایخ نجف می گفتند این به قلم شیخ به عنایت بقیة الله جاری شده است برای شیخ نیست .

اما اجمالاً چرا درست است اما آن اجماع در یک مسأله ای اجتماعی سیاسی است اجماع در فقه مراد ماست آن ، ولذا من عرض کردم

یکی از حضار : ید الله مع الجماعة

آیت الله مددی : حالا آن ید الله مع الجماعة هیچ ، این در خود اهل سنت عبدالله بن مسعود دارد این را ما رأه المسلمون حسناً فهو عند الله حسنٌ ، ما رأه المسلمون حسناً عرض کردم عده ای از اهل سنت این را حدیث نقل کردند اما خیلی ضعیف خیلی به هم پاچیده و الا اهل سنت متوسط به بالا اعتقادشان به این است که این حدیث برای کلام برای عبدالله بن

و لذا اختار الصحابة ابابکر این را دارد ، یا القی الله فی قلوب صحابة ان یختاروا ابابکر ولذا رأى الصحابة ان یختاروا ابابکر این دارد این در مستدرک حاکم آمده است نقل می کند ، آن ما رآه المسلمون حسن فهو عند الله حسن مشهور است اما این ذیلش را هم دارند و لذا القی الله فی قلوب الصحابة یا رأى الصحابة ان یختاروا ابابکر

غرض آن مطلبی که شما فرمودید راجع به خلافت این را خود عبدالله بن مسعود دارد از او نقل شده از عبدالله بن مسعود دارد نقل شده است کیف ما کان یک مقداری از بحث خارج شدیم .

به هر حال اجماع در میان شیعه یک مشکلات فنی دارد و بیشترین مشکلات فنی اش کسانی که مدعی اجماع هستند مثلاً سید مرتضی یک جور است شیخ طوسی یک جور بعدها ابنی ادیس ، ابن زهره یک جورند و تقریباً ، تقریباً از زمان علامه باز جور دیگری می شوند ، علامه هم در کتبش اجماع زیاد دارد .

خود شیخ طوسی هم اجماعی را که نقل می کند غالباً در کتاب خلاف است که فقه مقارن است اصلاً فقه تطبیقی است . یعنی گاه گاهی هم چرا در مبسوط دارد اما در فقه تقریبی اش ، و عرض کردم مرحوم سید مرتضی این انتصار را که نوشته است تقریباً هر صفحه ای ۵ بار ۶ بار دلیلش آمده دلیل اجماع المتکرر فی هذا الكتاب ، الاجماع المکرر فی هذا الكتاب یعنی اگر شما هفت ، هشت ، ده تا مساله را نگاه بکنید دلیل علی الاجماع ، اجماع و شما در آثار شیخ صدوق اصلاً اجماع نمی بینید به عکس ایشان دقیقاً به عکس شیخ صدوق که یکی از حضار : آن محدث بوده لازم نبوده خیلی

آیت الله مددی : بله حدیث بوده ، دنبال حدیث بوده دنبال اجماع نبود اصلاً دنبال اجماع نبودند .

بله در یک مجلس پنجاه و هفتم یا پنجاه و سوم یا ششم امالی القی الینا الشیخ ابو جعفر یا املی الشیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین الصدوق دین الامامیه بایجاز این مجلس را یک دوره فقه و عقاید شیعه قرار داده است عده ای از علمای بعدی مخصوصاً زمان ما این ها را اجماع گرفتند که صدوق ادعای اجماع کرده ندارد کلمه ای اجماع ندارد صدوق . املی علینا الشیخ ابو جعفر دین الامامیه این املی یعنی گفت تقریر کرد به اصطلاح مثل تقریراتی که امروز می نویسند .

علی ای حال اجماعات باز از زمان علامه شروع می شود دعاوی اجماع شروع می شود می آید فی ما بعد و عده ای به او تمسک می کنند مناقشاتش هم از زمان مثل مرحوم مقدس اردبیلی شروع می شود و مخصوصاً که عده ای از علمای ما در همین زمان ها خیلی دیگر به اجماع توسل نمی کنند مثل صاحب مدارک دنبال حدیث صحیح هستند . حدیث ضعیفی هم که منجر به عمل باشد را آنها قبول نمی کنند .

بعد اخباری ها هم یکی از اشکالات اخباری ها اجماع بود چون عرض کردم اخباری ها چند تا اشکال داشتند اجماع را قبول نکردند اخباری ها یکی از اشکالات اصولی اخباری ها در اصول اجماع بود آن وقت آن جا مرحوم ملا محمد امین می گوید بله یستثنی از این مطلب دو مورد یکی مطلبی که در فتاوای قداماء آمده است ، این برای اولین بار در شیعه ما داریم نه عمل مثلاً فتاوای صدوق فتاوای ابن بابویه صدوق پدر چون می گوید اینها فتاوایشان عین روایات است . بعدها اگر شنیده باشید مرحوم آقای بروجردی می گفتند که این فتاوای قداما از آن تعبیر می کردند اصول متلقات این اصول متلقات که الان به اسم آقای بروجردی معروف است این برای فوائد المدنیة مرحوم ملا محمد امین است تا آنجایی که اولین نفری که من سراغ دارم که متنبه این مطلب شد ملا محمد امین استرآبادی در فوائد که آقای بروجردی تعبیر کردند اصول ، اصول یعنی مثل مصنفات اینها روایاتی است که در اصول بوده و اصحاب ما از ائمه گرفتند متلقات از ائمه

یکی از حضار: این برای ... نفوس نبوده ؟

آیت الله مددی: چرا یعنی اگر نصی بود که بود و الا به فتاوای ابن بابویه

عرض کردم چون در زمان مجلسین این کتاب فقه الرضا پیدا شد انصافاً این کتاب فقه الرضا از فتاوای ابن بابویه به نصوص نزدیک تر است آن هم بعدها اضافه شد این ها مجموعه ی کتاب هایی هستند که متونشان متون روایات است ، که حالا این بحث این از آنجا شروع شد بعد هم وحید بهبهانی و دیگران باز به میدان آمدند چون اجماعات را سید مرتضی از باب این است که به حساب ائمه امام داخل در آن است که اصطلاحاً اجماع دخولی می گویند حالا بعضی اجماع تضمینی می گویند شیخ طوسی هم از روی قاعده ی لطف

از زمان وحید و اینها به بعد قاعده ی حدس ، که اصولاً اگر یک مذهبی بزرگان مذهب داشته باشد و آن مذهب اختیار بکند این رای بزرگان است این قاعده ای لذا مجموعاً در اجماع در شیعه بحث کاشفیت مطرح شد .

یکی از حضار: این که این را به عنوان در مقابل اهل تسنن نبوده است ؟

آیت الله مددی: بله چرا عرض این به عنوان کاشفیت آن وقت چون بیشتر الان متأخرین ما همین مبنای حدس را دارند خوب دقت

کنید می گویند باید اجماع و مدعی اش و تاریخش به یک نحوی باشد که ما حدسا قول امام را کشف بکنیم روشن شد ؟

یکی از حضار: یعنی چه حدسا ؟

آیت الله مددی: یعنی بفهمیم یک جوری مثلاً مساله یک جور تلقی به قبول شده حالتی که بفهمیم قول امام است .

و لذا اگر محتمل مدرکیه باشد یا مدرک داشته باشد که نائینی می گویند یا محتمل این را قبول نمی توانیم بکنیم چون احتمالا به همین مدرک ضعیف اعتماد کردند ، یعنی روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ خود دعوای اجماع باید به یک شکلی باشد یک قرائنی به آن اضافه بشود یک شواهدی به آن اضافه بشود که با مجموع آن شواهد و قرائن حدس بزنیم این قول امام است نه هر اجماعی ملتفت شدید ؟

یکی از حضار : این خبر ضعیف است ؟

آیت الله مددی : نه ارزشی ندارد به اندازه ی خبر ضعیف

و لذا دقت می کنید چه می خواهم بگویم این که بعضی از علمای بعد مخصوصا زمان ما دائما می گویند این اجماع باید شواهدی داشته باشد که بتوانیم حدس قول امام مرادشان این است هر اجماعی را شیخ ادعا کرد ابن زهره ادعا کرد ابن ادریس ادعا کرد این کافی نیست چون مبنای حدس را گرفتند .

سید مرتضی می گوید اگر علمای شیعه مطلبی را گفتند امام هم جزو آنهاست پس از باب اینکه مشتمل بر قول امام ، امام داخل آنهاست عرض کردم تعبیر دخولی کردند ما تعبیر تضمینی می کنیم برای اینکه عبارت روشن تر باشد ، حد و لطف هم قاعده ی مرحوم شیخ است لکن آن که الان عامه ی متاخرین قبول کردند که بعد از آمدن اخباری ها اجماعی که در هر مساله ای ادعا می شود روشن شد ؟ یک شکلی باید باشد که بتوانیم قول امام را حدس بزنیم حدس قوی ، حدس قریب به حدس بزنیم که این قول امام است .

لذا ببینید مرحوم شیخ می گوید والجواب عدم الظن بالاجماع بل الظن بعدمه یعنی این اجماعاتی که ادعا شده آن طور نیست که بتوانیم کشف قول امام بکنیم حدس بزنیم قول امام این است این مقدار اجماعی که آمده یکی شیخ در خلاف آورده یکی خودش در نهایی گفته درست است فضولی ، خودش مخالفت کرده است درباره ی نهایی ایشان دارد که والشیخ بنفسه فی النهاية التی هی آخر مصنفاته علی ما قیل تعبیر ایشان این است که آخر لکن آن که من دیدم در کتب اول مصنفات است اسمش نهایی است لکن بدایة التالیف است شاهدش هم همین طور است روی متن تقریبا مقنعه پیش رفته است .

عرض کردیم این متون فقهی ما اولش نص روایت است ، یعنی چه ؟ یعنی در یک باب روایت را جمع می کردند آن روایتی که قابل قبول بود کنار می گذاشتند بعد می آمدند مکرراتش را کنار می گذاشتند سندش را هم حذف می کردند آن جواب ها و کلام امام را پهلوی هم می گذاشتند متن فقهی می شد ترتیب نوشتن متن فقهی .

بعدها مثل مقنعه‌ی شیخ مفید همین کتاب‌ها و همین مصادر را یک کمی پس و پیش کردند که با تالیف بسازد یعنی ویرایش به اصطلاح ما همان فتوا بود همان فتاوی‌ای بود که از روایات بود لکن دیگر متون روایات نبود یک کمی ویرایش کردند جلو و عقب کردند این یک سنخ دوم کتاب ماست مثل نهایی‌ی شیخ طوسی و صلال و به اصطلاح

اینها کتاب‌هایی است که روایات است اما با یک ویرایش فقیهانه بعدها هم چون شیخ طوسی مبسوط را نوشت و فقه تفریعی را کلا وارد شیعه کرد بعدها مثل شرایع یک مجموعه‌ای از فقه ماثور و فقه تفریعی که قابل قبول بود اینها را جمع کردند همه‌ی مبسوط را ایشان نیاورده است یک مقدار از مبسوط که فقه تفریعی‌اش این تاریخ نوشتن فقه را نزد خود ما خدمت شما عرض کنم چطوری نوشته شد .

بعدی‌ها هم دیگر روی همان متن شرایع هستند و کم من مرة عرض کردم ترتیبی را که در شرایع دارد اهل سنت هم ندارند ایشان برای اولین بار کل فقه را چهار باب کرد عبادات ، عقود ، ایقاعات و به اصطلاح این سه تا و احکام مثل غصب و اینها چهار باب کرد فقه را چهار باب کرد کل فقه را ، این ترتیب را سنی‌ها ندارند هنوز هم ندارند ما هم غالبا همین را داریم ، یک چند تا باب را بعضی‌ها منهاج و اینها اخیرا اضافه کردند و الا ما هم بین ما هم همین چهارتا باب است این کتاب‌های جدید مثل عروه و اینها چهار باب ندارند اما کتاب شرایع چهار تا کتاب به همین ترتیب عقود را از ایقاعات جدا کرده معاملات نیست ، یک کتاب عبادات هست بعد عقود است بعد ایقاعات است بعد احکام است مثل دیات و مثل قصاص و مثل غصب و این مسائلی که احکام ایشان قرار داده است .

یکی از حضار : دلیل خاصی هم نداشته سلیقه‌ی هر کسی بوده است

آیت الله مددی : بله و انصافا هم خیلی قشنگ نوشته است حالا حقا یقال خیلی ترتیب قشنگی است هنوز هم در بین ما همین ترتیب حاکم است همین ترتیب که مرحوم صاحب شرایع

علی ای حال این مطلبی را که ایشان فرمودند که این اجماع محقق نیست حق با ایشان است در این مساله اجماع نداریم خصوصا که اغلب متاخرین ما رفتند به طرف صحت فضولی داریم در متاخرین حتی استاد مرحوم شیخ انصاری ، مرحوم صاحب مستند تراقی ایشان قائل به بطلان فضولی است اما انصافا مشهورتر بین متاخرین همان صحت عقد فضولی است . اجماعش در مساله فوق العاده ضعیف است روی این اجماعی که در خلاف ، خلاف اصولا کتاب فقه تفریعی است فقه مقارن است .

ببینید در این کتاب‌هایی که به عنوان فقه مقارن می‌آید وقتی می‌گویند اجماع یعنی چارچوب کلی مذهب نه اینکه نظرش به فقهاء باشد نظری در مقابل اهل سنت دقت می‌کنید این دو جور دیدگاه است یک دفعه یک کتابی می‌خواهیم بنویسیم آرای علمای شیعه را بنویسیم .

یک دفعه یک کتابی می‌خواهیم بنویسیم مخصوصا ایشان کتاب مبسوط را نوشته مبسوط من عرض کردم هنوز هم من خودم پیدا نکردم باید از اهل سنت ، معلوم است کاملا که کتاب برای یک شافعی است یک شافعی نوشته است لکن ایشان کتاب را نوشته آراء را شیعه آورده است مقدمات را از فقه شافعی نقل می‌کند موضوع را از فقه شافعی نقل می‌کند حکم را از شیعه گرفته است و چون می‌دانید مجموعا شیخ ۴۱ - ۴۲ سال در نجف بوده است این همه آثار انصافا در مبسوط هم تکرار هست هم تناقض هست یک جای چیزی می‌گوید جای دیگر چیز دیگری می‌گوید و هم انصافا جاهایی موفق نیست که آرای شیعه را استخلاصا در بیاورد انصافش باید قبول کنیم ، اگر هم گفته در مبسوط که مثلاً بیع فضولی درست نیست این همان رای شافعی است در حقیقت .

اجمالا شیخ طوسی به اجماع ، حالا تعجب است که مرحوم شیخ مفید استادش و سید مرتضی قائل به صحت بیع فضولی هستند ایشان متأثر به محیط بغداد است محیط بغداد قائل به صحت هم داریم علی ای حال دعوای اجماع در مساله انصافا ثابت نیست نمی‌توانیم در شیعه دعوای اجماعی را اثبات بکنیم برای اینکه بیع فضولی باطل است می‌ماند حکم عقل در حکم عقل که فردا ان شاء الله یک مقداری از کتاب آوردم امروز که بخوانیم دیگر نشد کتاب سنهوری را متعرض می‌شویم راجع به عقد فضولی و مقارنه‌ای که ایشان بین فقه اسلامی و فقه غربی کرده است .

من از امروز هم بگویم چند دفعه هم تا حالا گفتم این کتاب در حدود یعنی سنهوری حدود ۷۰ سال قبل نوشته است آیا الان هم فقه غربی همین است یا نه این را الان نمی‌توانیم درست بگویم ، ما بیشتر می‌خوانیم برای طرح مساله نه اینکه واقعا اینکه واقعا الان غربی‌ها یا همه‌شان یا بعضی‌هایشان قائل به این مطلب هستند یا نه چون غربی‌ها یک الفاظ دیگری را به کار بردند مثلاً به جای ایشان مثلاً می‌گوید در فقه اسلامی فضولی را می‌گویند العقد الموقوف آن‌ها می‌گویند العقد القابل للابطال بعد بین این دو تا فرق است یا فرق نیست یک مقداری اصطلاحات را ایشان می‌آورند ما متعرض این نکته می‌شویم یعنی معلوم شد چون رسید به بحث عقل ما هم وارد این نکته‌ی عقلانی که می‌خواهیم بشویم حرف اینها را هم نقل می‌کنیم و یک مقارنه می‌کند می‌گوید انصافا در اینجا فقه اسلامی بهتر بوده در اینجا فقه غربی موفق است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین